



مقالات

## کلیاتی در باب اجتهاد و شیوه‌های آن

از: دکتر بهرام اخوان کاظمی  
عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

در معنای لغوی اجتهاد باید گفت که این کلمه از ریشه «جهد» گرفته شده است و به معنای تلاش و تحمل مشقت و سختی است. «در اصطلاح اصولی» ملکه و حالتی است که توسط آن، شخص مجتهد قادر خواهد بود احکام و حجت‌های دینی را از ادله شرعی بدست آورد.<sup>۱</sup> این ملکه را می‌توان کوشش و کنکاشی علمی دانست که برای دستیابی به احکام و دستورالعمل‌های دینی صورت می‌گیرد. شهید مطهری - از قول علامه اقبال - اجتهاد را موتور محرکه اسلام می‌داند. برخی دیگر از آن با عنوان «شم الفقاهه» تعبیر نموده‌اند.

۱- آخوند خراسانی (ره)، کفایه‌الاصول، ج ۲. تهران، کتابفروشی اسلامیة، [بی‌تا] ص ۴۲۲ - امام خمینی، الوسائل، ج ۲، قم، چاپخانه مهر، ۱۳۸۵ هـ.ق، ص ۹۵.



امام راحل در کشف الاسرار از اجتهاد یاد کرده و زحمات مجتهدین را چنین ستوده‌اند:

«اجتهاد یعنی اطلاع بر تمام قانونهای خدایی که در شئون فردی و اجتماعی و از قبل از آمدن انسان بدنی تا پس از رفتن از دنیا در همه کارها دخالت مستقیم دارد و چنین علمی که کرورها قواعد و فروع دارد با پنجاه سال هم نمی‌توان تکمیل کرد در صورتی که هیچ شغلی برای انسان نباشد جز تعلیم و تعلم، هرکس کتاب جواهر الکلام را دیده است می‌فهمد که زحمت‌های مجتهدین که امروز چند نفر کوچک‌تره گرد تکلیف برای آنها معین می‌کنند از چه قرار است»<sup>۱</sup>

فقها در طول تاریخ سعی نموده‌اند با انصاف خود به علم و تقوی و کسب آمادگیهای لازم، احکام شرعی را از قرآن و حدیث استنباط و استخراج نمایند به همین خاطر «مراجعه به کتاب و سنت و کند و کاو در این دو منبع جهت رسیدن به احکام الهی، رکن اصلی این اجتهاد را تشکیل می‌دهد، و اگر اجتهاد را به این معنا بگیریم می‌توان ادعا کرد، این اجتهاد مورد اتفاق تمامی مذاهب و فرقه‌های اسلامی امت و فقها و عامه هم بر این معنا نظر موافق خواهند داشت. آنان تنها مرجع و دلیل برای حکم شرعی را کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله دانسته و با مراجعه به ائمه چهارگانه خود - حنفی، شافعی، ائمه سلف خود را نصب‌العین قرار داده و احکام شرعی را صادر می‌کنند»<sup>۲</sup> ولی در اصل استنباط و اجتهاد برای دستیابی به احکام شریعت حرفی ندارند. البته روش استنباط موسوم به اجتهاد مصطلح فقهای شیعی مورد نقد و بحث اهل سنت هم واقع شده است و دانشمندان اخباری نیز آن را مردود دانسته‌اند. باید تصریح کرد که حاکمیت اسلام با اجتهاد تضمین و تحقق می‌یابد و اساساً

۱- امام خمینی، کشف‌الاسرار، [بی‌جا]، نشر ظفر، ۱۳۲۳، ص ۲۰۴

۲- سید محمدرضا حجازی، امام خمینی و شرایط اجتهاد لازم و کافی در دنیای کنونی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، از جزوات چاپ شده نهمین کنفرانس اندیشه اسلامی، بهمن ۱۳۷۰، ص ۳.

عملکرد اجتهادی علماء نه تنها منافاتی با خاتمیت اسلام ندارد و خدشه‌ای به آن وارد نمی‌کند بلکه حیات خاتمیت وابسته به اجتهاد است. شیوه‌های مختلفی تاکنون در اجتهاد فقی وجود داشته است. بعنوان نمونه آیت الله محمد ابراهیم جناتی به پنج شیوه در این باره اشاره کرده و به تحلیل نقاط ضعف آنها پرداخته است. می‌توان این شیوه‌ها را اجمالاً چنین برشمرد:

الف - اجتهاد براساس منابع و پایه‌های شناخت، تنها به گونه علمی و بدون صدور فتوا و تفریع و تطبیق.

چنین شیوه‌ای در اواخر ایام غیبت صغری، رواج داشته است و نقطه زمینه‌ساز پیدایش شیوه‌های بعدی می‌باشد و عملاً فایده‌ای مستقیم و عملی برای جامعه و حکومت اسلامی نداشته است.

ب - اجتهاد براساس ظاهر نصوص، به گونه علمی و صدور فتوا با استناد به ظاهر نص ولی بدون تفریع و تطبیق.

رواق این شیوه در قرن یازدهم و دوازدهم بوده و مختص ظاهرگرایان و یا جمودگرایان می‌باشد و عملاً فایده‌ای بر آن مترتب نیست و توان پاسخ به مسائل جامعه و بطریق اولی مسائل حکومت اسلامی را نداشته است. رهروان این شیوه، فاقد قابلیت شناخت موضوع و عناوین کلی احکام بوده‌اند و توانایی تحلیل قضایا و آینده‌نگری در آنها به چشم نمی‌خورده است. اینان به نقش زمان و مکان و عقل در اجتهاد اهمیتی نمی‌داده‌اند.

ج - اجتهاد براساس منابع با تفریع و تطبیق، ولی تنها در مقام ثوری و نظری و نه در مقام عمل و فتوا.

این اجتهاد در مقام ثوری یا اصولی نامیده می‌شود و در مقام عمل و فتوا به «اخباری» موسوم است. این شیوه از حیث عملی ظاهرین و جمودگرا و بسیار محتاط بوده و فاقد توانایی پاسخ به رویدادها می‌باشد و عملاً باعث محدودیت فقه اجتهادی گشته است.



د- شیوه چهارم همان اجتهاد مصطلح و ایستا است و به معنای اجتهاد در منابع شناخت، هم در مرحله نظری و در مقام عمل و فتوا است، البته ابعاد قضایا و مکانهای احکام و عناوینی که بالذات در بستر زمان موضوعات احکام واقع می‌شوند، در این نوع اجتهاد مورد سنجش و بررسی قرار نمی‌گیرند. در این شیوه به نقش زمان و مکان و تغییر موضوعیتهای احکام در بستر زمان توجه نمی‌شود لذا برای حل مسائل حکومتی شیوه مطلوبی نیست.

ه- شیوه اجتهادی پنجم، عبارت است از بکارگیری اجتهاد در منابع، در مقام عمل و فتوا. چنین اجتهادی بعد از سنجیدن ابعاد قضایا و بررسی ویژگیهای درونی و بیرونی موضوعات احکام صورت می‌گیرد.<sup>۱</sup>

دیدگاه و شیوه اخیر مطابق با شیوه اجتهادی امام راحل تحت عنوان نقش زمان و مکان در اجتهاد است این روش که اجتهاد لازم نیز نامیده می‌شود، مدعی راهگشایی پاسخگویی به کلیه مسائل مربوط به زندگانی فردی و مسائل حکومتی است. با توجه به اهمیت دو شیوه اخیر، در اینجا هریک از آنها به شکل تفصیلی بررسی می‌گردد.

### شیوه اجتهاد «مصطلح» یا «رایج»

این شیوه که عموماً مورد استفاده فقهای متأخر و معاصر امام خمینی بوده است، به علت عدم توجه کافی به نقش زمان و مکان از سوی امام ناکافی شمرده است، اگرچه ایشان همواره از مجتهدین گذشته تقدیر کرده و شیوه آنها را نیز ضروری شمرده‌اند. دستمایه‌های عملی این شیوه به چنین مواردی منحصر می‌شود: «آشنایی با علوم عربی به میزانی که بتوان برای اجتهاد از آن بهره گرفت، آشنایی با تفسیر قرآن، آشنایی و

۱- برای تفصیل بیشتر رک به: آیت الله محمدابراهیم جناتی، «نقش زمان و مکان در اجتهاد،

کاربردترین شیوه فقه اجتهادی» کیهان، ۱۴ دی ۱۳۷۲، شماره ۱۴۹۵۸

تسلط بر علم اصول و قواعد استنباط حکم، شناخت منطق استدلال، آشنایی با علم رجال و درایه و بهره کافی از شناخت حدیث و کلمات معصومین<sup>۱</sup>. از سوی دیگر در زمینه شرایط فردی مجتهد، اموری متذکر می‌شوند که عبارتند از: «عدالت، زهد، تقوی، وزع، حیا، بی‌اعتنایی به دنیا<sup>۲</sup>». و در صورت تعدد افرادی که دارای این ویژگیها باشند، اعلیت را به شرایط افزوده‌اند.

از دیدگاه امام (ره) بسندگی به چنین دستمایه‌ها برای اجتهاد کافی نیست و چنین شیوه اجتهادی از پس پاسخگویی به نیازهای گوناگون حکومت اسلامی بر نمی‌آید:

«یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و بطور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد<sup>۳</sup>».

به همین خاطر ایشان معتقدند که:

«الته در عین این که از اجتهاد جواهری به صورتی محکم و استوار ترویج می‌شود، از محاسن روش‌های جدید و علوم مورد احتیاج حوزه‌های اسلامی استفاده گردد<sup>۴</sup>».

از نقائص اجتهاد رایج و مصطلح، عدم توجه به تغییر موضوعات احکام تحت تأثیر زمان و مکان است. البته چنین اشکال‌گیری مختص حضرت امام نبوده است، به عنوان مثال شهید مطهری یکی از پیشگامان انتقاد از چنین شیوه اجتهادی بوده است از دید ایشان - در ۱۳۴۰/۲/۱ - «اساساً رمز اجتهاد» در تطبیق دستورات کلی با مسائل جدید و حوادث متغیر است، مجتهد واقعی آن است که این رمز را بدست آورده باشد، توجه داشته باشد که موضوعات را چگونه تفسیر می‌کند و بالطبع حکم آنها عوض می‌شود،

۱- کفایة الاصول، ج ۲، ص ۴۲۹. ۲- مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۰.

۳- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۷، (۶۷/۸/۱۰). ۴- همان، ص ۱۳۰، (۶۸/۲/۱۷).



و الا به موضوع کهنه و فکر شده فکر کردن و حداکثر یک «علی الاقوی» را تبدیل به «علی الاحوط» کردن و یا یک «علی الاحوط» را تبدیل به «علی الاقوی» کردن، هنری نیست و این همه جار و جنجال لازم ندارد. اجتهاد البته شرایط و مقدمات زیادی دارد، مجتهد علوم مختلفی را باید طی کرده باشد، از ادبیات عرب و منطق و اصول فقه و حتی تاریخ اسلام و فقه سایر فرق اسلامی و مدتها ممارست لازم است تا یک فقیه واقعی و حسابی پیدا شود، تنها خواندن چند کتاب ادبی در نحو و صرف و معانی و بیان و منطق و بعد، سه چهار کتاب معین از سطوح، از قبیل فوائد و مکاسب و کفایه و بعد چند سال درس خارج کسی نمی تواند طبق معمول ادعای اجتهاد کند و کتاب وسایل و جواهر را جلوی بگذارد و پشت سر هم فتوا بدهد، باید به راستی از تفسیر و حدیث، یعنی از چندین هزار حدیث که در طول ۲۵۰ سال از زمان حضرت رسول (ص) تا زمان امام عسگری (ع) صادر شده و محیط صدور این احادیث یعنی تاریخ اسلام و فقه سایر فرق اسلامی و از رجال و طبقات رواة آگاهی داشته باشد<sup>۱</sup>.

از افراد دیگری که به نارسایی اجتهاد مصطلح معتقد بودند، مرحوم آیت الله طالقانی است. ایشان نیز در ابتدای دهه ۴۰ شمسی با درایتی خاص به این موضوع اشاره نموده است. به عقیده وی «مجتهد تنها با توجه مبانی محدود و اصول معین نمی تواند جواب مسائل مطروحه را بدهد، بلکه بناچار می بایستی مقاصد شرع و مصالح و تشخیص عناوین ثانوی را در نظر گیرد که اینها بیشتر وابستگی و نظریات خاص فرد و اطلاع بیشتر از حوادث و احتیاجات عمومی دارد، به این جهت ممکن است مجتهدی در بعضی از این گونه مسائل، قوی تر از مجتهد اعلم از او بوده و رأیش صائب تر باشد و ممکن است مجتهد سروکارش با مسائل روز و موضوعات خاص بیشتر باشد، و موضوعات را بهتر از دیگری تشخیص بدهد و چنانکه می دانیم

۱- مرتضی مطهری (ره)، «اجتهاد در اسلام» ر.ک به: بحثی پیرامون مرجعیت و روحانیت به قلم جمعی

از دانشمندان، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، دی ۱۳۴۱، ص ۵۸.

تشخیص موضوعات در رأی و نظر نسبت به مسائل جزئی، بسیار جزئی می‌باشد<sup>۱</sup>. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که شرایط خاص حکومتی که در این زمان برای فقه و فقاہت بوجود آمده در زمانهای سابق مطرح نبوده است و این وجه مقبولی است بر صحت روشی که در اجتهاد مصطلح مرسوم بوده است. زیرا «به جز در احوال شخصیه و نیز در آنچه مربوط به فرد مسلمان است، فقه اسلامی<sup>۲</sup> و از جمله فقه شیعی، در طول قرن‌ها، مورد بهره‌برداری قرار نمی‌گرفته است، پس از تشکیل حکومت اسلامی فقه شیعه یکسره در معرض عمل جامعه‌ی ایرانی است...<sup>۳</sup>» اما این دلیل، عذری برای ادامه کاربرد ایستای شیوه اجتهاد مصطلح نیست و نمی‌توان گفت که هرگونه اصلاح خواهی و گسترش آن جایز نیست. این واقعیتی است که «هنوز توان عظیم فقه، در گره‌گشائی معضلات زندگی و حل نقاط کور در مناسبات اسلامی فرد و جامعه به کار گرفته نشده و بعضاً شناخته نشده است. پدیده‌های روز به روز زندگی در مقام استفهام و استفتاء از فقه اسلامی، طبعاً باید به پاسخی قانع‌کننده و حکمی قابل استدلال برسد<sup>۴</sup>» این در حالی است که از دید امام (ره)، اجتهاد مصطلح با بسندگی به قیل و قالهای مدرسه‌ای و ارائه تئوریهای غیر قابل اجرا و بیان کلیات، نتوانسته با شرایط و پیچیدگیهای خاص زمانی و مکانی صحیح و کارآمدی داشته باشد و لذا موفق به حل معضلات داخلی و خارجی نگشته و چنین ناکارآمدی در عصر نظام اسلامی در ایران،

۱- آیت الله سید محمود طالقانی، «تمرکز و عدم تمرکز مرجعیت و فتوا» رک به همان صص

۲۰۹-۲۱۰.

۲- مرحوم طالقانی علاوه بر لزوم تأثیر دادن زمان و مکان در اجتهاد و ضرورت شناخت موضوعات و متعلقات مورد فتوی عقیده دارند که احاطه یک فرد به همه این جهات دشوار است و تنها راه حل برای دستیابی به چنین احاطه‌ای، شور و تبادل نظر ادواری مجتهدین در مورد مسائل مستحدثه می‌باشد این مشاوره در شورایی به نام شورای فتوا که به ریاست یک یا چند تن از علماء بزرگ تشکیل و صورت می‌پذیرد. (رک به: همان، صص ۲۱۰-۲۱۱).

۳- آیت الله سید علی خامنه‌ای، «پیام به کنگره دایرة المعارف اسلامی» کیهان، ۱۴/۱۱/۷۲، ۱۴۹۸۳.

۴- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۶۱، (پیام به اعضای مجمع تشخیص مصلحت، در تاریخ ۸/۱۰/۶۷).



عیان‌تر گردیده است. در تأیید این ناکارآمدی امام (ره) اظهار می‌دارند:

«حکومت فلسفه عملی برخوردار با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند و این بحث‌های طلبگی مدارس که در چهارچوب تئوری‌هاست، نه تنها قابل حل نیست که ما را به بن‌بست‌هایی می‌کشاند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی می‌گردد. باید سعی خودتان را بنمائید که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد!»

### شیوه اجتهادی امام (ره) و تعامل آن با نظریه ولایت مطلقه فقیه

مهمترین ویژگی این شیوه، لحاظ نمودن نقش زمان و مکان در اجتهاد است و به همین خاطر در بعضی از سخنان امام راحل از آن تحت عنوان «نقش زمان و مکان در اجتهاد» یاد شده است. چنین شیوه‌ای در حل مسائل فقهی و حکومتی بسیار بالنده و راهگشا است، زیرا در این روش هم در مرحله نظری و هم در مرحله عملی، تفریع و تطبیق صورت می‌گیرد و هم بعد از سنجیدن ابعاد قضایا و بررسی ویژگیهای موضوعات در بستر زمان، اجتهاد براساس منابع شناخت انجام می‌پذیرد. «بدین جهت این شیوه هم در مسائلی که مربوط به زندگانی فردی است و هم در مسائلی که مربوط به حکومت است، مطلوب خواهد بود، زیرا در آن شرایط زمان و مکان و احوال که در تغییر موضوعات احکام الهی نقش دارند، رعایت می‌شود و مطابق آنها اجتهاد براساس منابع اصلی استنباط متحول می‌شود و در نتیجه هیچ رویدادی نیست که با این شیوه بی‌پاسخ بماند. بعلاوه موجب غنا و سرشاری و گسترش فقه اسلامی از نظر فروع و مصادیق می‌شود و حکومت اسلامی را مبسوط‌الید در همه زمینه‌های اجتماعی و



حکومتی نگه می‌دارد<sup>۱</sup>».

به نظر می‌رسد که مبحث و شیوهٔ اجتهادی که مبتنی بر لحاظ مؤکد نقش زمان و مکان است دارای مقدماتی است که برپایه آن، چنین نگرش اجتهادی شکل گرفته و ضرورت می‌یابد. برخی از این مقدمات پایه‌ای بدین شرحند:

۱- اسلام دین کامل و جامع و جهان شمول بوده و برای ادارهٔ جهان به عنوان آخرین دین عرضه شده است و اختصاص به زمان یا منطقه معین ندارد و مربوط به همهٔ منطقه‌ها و زمانها است و برای نظام و پیشرفت زندگی بشر آمده است. فقه اسلامی، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است. در این فقه، احکام اولیه متکفل این مدیریت است و احکام ثانویه برای موارد اضطراری و حل معضلات اجتماعی و مسلمانان به شکل مقطعی به کار می‌رود. اما اصل اداره مکتبی جامعه، مبتنی بر همان احکام اولیه است و بجز موارد نادر که احتیاج به عناوین ثانوی است، این دستورات پاسخگویی به حوادث و وقایع را برعهده دارد و به همین خاطر عنوان «اولی» یافته است. حال اگر در مسئله‌ای احکام اولیه جوابگو نباشد، باید در جهت مصالح اسلام و مسلمین و حل معضلات اجتماع، تصمیمی اضطراری و مبتنی بر شریعت اتخاذ گردد، این بدان معناست که چند حکم کلی برای مدیریت جامعه کافی باشد و بقیه را به عهده ولی امر مسلمین و به تعبیر فقهی به عهده «احکام السلطانیه» یا احکام حکومتی بگذارند، به عبارتی صدور چنین احکامی تنها در حیطة اختیارات وسیع ولی فقیه و تبعاً حکومت اسلامی است.

۲- پیشرفتهای مختلف باعث آن شده است که جهان هر آن تصمیم جدیدی بطلبد و باید برای حل معضلات نظام و مردم راههای بهینه را انتخاب کرد و این رسالت خطیر فقه اجتهادی است. در این عصر، ترقی علوم و تکنولوژی، کم شدن فاصله‌ها و تعمیق پیوندها و ارتباطات، مبادلات فرهنگی و نزدیکی شدن جوامع به یکدیگر، عواملی

۱- آیت الله محمد ابراهیم جناتی «نقش زمان و مکان در اجتهاد، کاربردیترین شیوه فقه اجتهادی».



هستند که موضوعات جدید، بی سابقه را پدیدار نموده و بسیاری از مسائل مورد ابتلای فقهات سده‌های گذشته را از موضوعیت انداخته است. همچنین با تشکیل حکومت اسلامی ایران و قائل شدن به توانایی اسلام در اداره جهان، ضرورت پاسخگویی به نیازهای گوناگون و پیچیده همه جوامع بیشتر احساس می‌گردد و فقها و مجتهدین باید با کوشش بیشتری در صدد آشنایی به نیازهای جامعه خود و جوامع دیگر و مسائل مربوط آنها برآیند تا بتوانند برحسب «مقتضیات زمان» یا به عبارت بهتر، «نیازمندیهای زمان»، به استنباط و صدور احکام جدید نائل گردند.<sup>۱</sup> البته این بدین معنا نیست که هرچه زمان و مکان بپسندد، فتوا بر مبنای آن داده شود زیرا «اقتضای زمان» چند معنا دارد؛ علامه شهید مطهری سه تفسیر از این مقتضیات ارائه داده است:

**الف - اقتضای زمان یعنی پیشامدها و پدیده‌ها و امور رایج زمان.**

۱- امام خمینی در مورد ظهور مسائل جدید و ضرورت حل آنها توسط فقها می‌فرماید:

«مثلاً در مسئله مالکیت و محدوده آن در مسئله زمین و تقسیم‌بندی آن در انفال و ثروتهای عمومی، در مسائل پیچیده پول و ارز و بانکداری در مالیات، در تجارت داخلی، در مزارعه و اجاره و رهن، در حدود و دیات، در قوانین مدنی، در مسائل فرهنگی و برخورد با هنر به معنای اعم، چون عکاسی، نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی، تئاتر، سینما، خوشنویسی و غیره، در محیط زیست و سالم سازی طبیعت و جلوگیری از موالید در صورت ضرورت و یا تعیین فواصل در موالید، در حل معضلات طبیی همچون پیوند اعضای بدن انسان و غیره به انسان‌های دیگر، در مسئله معادن زیرزمینی و ملی، تغییر موضوعات حلال و حرام و توسیع و تطبیق آن با احکام اسلام، نقش سازنده دل در جامعه اسلامی و نقش تخریبی آن در جوامع فاسد غیراسلامی، حدود آزادی فردی و اجتماعی، برخورد با کفر و شرک و انتفاظ و بلوک تابع کفر و شرک، چگونگی انجام فرائض در سیر هوایی و قضایی و حرکت برخلاف جهت زمین یا موافق آن با سرعتی بیش از سرعت آن و یا در صعود مستقیم و خنثی کردن جاذبه زمین و مهمتر از همه اینها، ترسیم و تعیین حاکمیت ولایت فقیه در حکومت و جامعه که همه اینها گوشه‌ای از هزاران مسئله مورد ابتلای مردم و حکومت است که فقهای بزرگ در مورد آنها بحث کرده‌اند و نظراتشان با یکدیگر مختلف است و اگر بعضی از مسائل در زمانهای گذشته مطرح نبوده است و یا موضوع نداشته است، فقها باید برای آن فکری بنمایند» (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۷-۴۶، ۱۰/۸/۶۷)

تبعیت انسان از این مقتضیات به این معنا است که در هر زمانی هرچه که پیدا شد چون پدیده قرن است و نسبت به گذشته جدید می‌باشد باید از آن پیروی کرد و به این معنای تجدد و پیشرفت است.

ب - اقتضای زمان، تقاضا و پسند و ذوق و سلیقه مردم در هر زمان، چون این سلیقه و پسندها در طول زمان اختلاف می‌یابد پس باید هم‌رنگ جماعت آنها شد و با ذوق و امیال جدید هماهنگی نمود.

از دید شهید مطهری این دو تفسیر، خطا بوده و فقط تفسیر زیر مقرون به صحت است:

ج - مقتضیات زمانی قابل پذیرش، به معنای حاجتها و تقاضاهای زمان است. برای توضیح این مطلب باید گفت که انسانها برای رسیدن به هدفهای واقعی که در هر زمان باید داشته باشند، به اموری که احتیاجات دوم آنها است نیازمندند. بشر احتیاجات ثابتی دارد که از آنها احتیاجات ثانوی و متعدد دیگری برمی‌خیزد. وی برای رفع نیازمندیهای اخیر دنبال وسیله می‌گردد و این وسیله‌ها همیشه در تغییر و غالباً رو به تکامل است. اسلام بر حاجتهای ثابت انسان مهر تأیید زده است و از سویی حاجتهای متغیر او را تابع نیازهای ثابت قرار داده است. به عنوان نمونه، افراد برای گرم کردن خود زمانی از زغال و امروز از وسایل دیگر استفاده می‌کنند، ملاحظه می‌گردد که استفاده از زغال تغییر می‌کند اما نفس حاجت ثابت «گرم شدن» تغییر نمی‌کند.<sup>۱</sup> بنابراین پاسخگویی به نیازهای متغیر و موضوعات جدید، در چارچوب فقه سنتی و معیارهای آن با ملاحظه نقش زمان و مکان انجام می‌گیرد.

۳- روح شریعت اسلام مبتنی بر آسان‌گیری و گذشت و به اصطلاح فقها بر «سهل و سماع» است. «اصل آسان‌گیری شریعت» که منتج از آیه «یریدالله بکم الیسر و لایرید

۱- برای تفصیل بیشتر رک. به: مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، تهران: انتشارات

صدر، ۱۳۷۲، چاپ هفتم، صص ۲۰۲-۲۰۳.



بکم العسر<sup>۱</sup> است، به فقها و مجتهدین امکان می دهد که با فراغ بیشتر و کنار گذاشتن احتیاطهای و سواس گونه بیش از حد، با شیوه اجتهاد لازم، فروع را بر اصول تطبیق دهند و احکام جدید را استخراج نمایند.

۴- سیستم قانونگذاری و جعل احکام در اسلام به نحو قضایای حقیقیه و نه قضایای خارجی<sup>۲</sup> است، یعنی احکام برحسب عناوین کلی و طبیعت اشیاء، و نه برحسب افراد و مصادیق وضع شده است.

مثال در حکم «حلالیت» فقط گوسفند در نظر گرفته می شود و نه اینکه حلال بودن چندین رأس گوسفند مد نظر باشد. چون این دو نوع گرایش و تشریح، دارای نتایج متفاوت هستند. در نتیجه وقتی با وجود حلالیت گوسفند، گوسفند دزدی حرام شمرده می شود، تناقض بین این دو حکم به ذهن خطور نمی کند، چون با توجه قانون گذاری برحسب قضایای حقیقیه، حکم حلالیت روی عنوان کلی گوسفند رفته است و حرام بودن آن از این حیث است که دزدی می باشد. وقتی جعل احکام به این صورت درآید تکلیف مجتهد یعنی طرز استنباط او فرق می کند و وی باید با توجه به عناوین کلی حکم صادر کند. چون اگر به نحو قضایای خارجی و فردی جزئی، اجتهاد صورت گیرد، این دو حکم در تعارض یکدیگر قرار خواهند گرفت.

در قضیه کلی «شراب حرام است» حکم روی یک مصداق - مثلاً آبجو - نمی رود، بلکه روی یک عنوان کلی می رود و آن «مست کنندگی» شراب است. بنابراین مجتهد این خاصیت را از این عنوان بدست می آورد و می گوید هرچه که دارای این خاصیت - مست کنندگی - است، تحت این عنوان قرار می گیرد و حرام است. بدین خاطر در اجتهاد باید به دنبال عناوین کلی و طبیعت و ملاک حکم رفت و با چنین دستاوردی، کار

۱- بقره: ۱۸۴ - ترجمه آیه: خداوند خواهان رفاه و آسایش شما است و نمی خواهد شما در سختی و دشواری بسر برید.

۲- قضیه خارجی، قضیه ای است که در عین اینکه کلی است، ولی از ابتدا یک مجموعه افراد محدود و معینی را در موضوع قضیه را در نظر می گیرد و بعد حکم برای آن مجموعه افراد در نظر گرفته می شود.

فقیه در تفریع و تطبیق فروع بر اصول، امکان و سهولت بیشتری می‌یابد.

۵- قوانین و احکام اسلامی در عین آسمان بودن، زمینی است یعنی براساس مصالح و مفاسد موجود در زندگی بشر تشریح گردیده است. این مصالح و مفاسد علل و ملاکهای صدور این احکامند.

زمینی بودن این قوانین به این معنا است که مربوط به انسان و در دسترس کشف عقل و علم بشر می‌باشد و جنبه مرموز و صد در صد مخفی و رمزی ندارد که فقط خدا از رمز آن آگاه باشد، به قول علامه شهید مطهری، «اسلام اساساً خودش بیان می‌کند که هر چه قانون من وضع کرده‌ام براساس همین مصالح است که به جسم، روح، اخلاق یا روابط اجتماعی شما مربوط است. بنابراین قوانین اسلامی اموری به اصطلاح مرموز که عقل بشر هیچ به آن راه نداشته باشد نیست.»

۶- به همین دلیل فقه اسلامی عقل را به عنوان یک مبدأ برای استنباط می‌شناسد. عقل می‌تواند با دخالت در احکام، عام‌ها را تخصیص و مطلقها را مقید کند و با تشخیص مصالح و مفاسد، احکام تابعه آنها را در فقدان آیه و حدیث و دستور اسلامی، کشف نماید، لذا در جایی حکمی را وضع می‌کند که به معنی کشف است. توانایی عقل در کشف حکم در نبود دستور اسلامی، به خاطر آشنایی آن با روح سیستم قانون‌گذاری اسلام است. بنابر آنچه گفته شد در اسلام، احکام واجب به خاطر مصالح الزامی و احکام تحریمی به خاطر مفاسد بسیار مهم وضع شده است. حال اگر در موضوعی، دستوری توسط آیات و احادیثی وارد نشده باشد و از سوی دیگر مصالح و مفاسد مهمی در کار باشد. عقل به حکم آشنایی با روح اسلام، حکم شرع را کشف می‌کند و اسلام از چنین مصالح و مفاسد مهمی صرف نظر نمی‌کند.

از دیدگاه علامه مطهری، بحث «ولایت حاکم و متفرعات آن» از جمله موارد مهمی است که با وجود نبود دلیل کافی و صریح نقلی از آیه و حدیث و فقدان اجماع معتبر، فقها به طور جزم و به لزوم و جوب آن، فتوا داده‌اند و با در نظر گرفتن اهمیت موضوع و آشنایی به روح اسلام و به خاطر مصلحت مهم ضرورت حکومت، آن را بلا تکلیف



نگذاشته‌اند. ایشان در سال ۱۳۴۰ شمسی در این باره می‌نویسند:

«ما همین الان در فقه خودمان مواردی داریم که فقها به طور جزم، به لزوم چیزی فتوا داده‌اند فقط به دلیل اهمیت موضوع، یعنی با اینکه دلیل نقلی از آیه و حدیث بطور صریح و کافی نداریم و همچنین اجماع معتبری نیز در کار نیست، فقها از نظر اهمیت موضوع و از نظر آشنایی به روح اسلام که موضوعات مهم را بلا تکلیف نمی‌گذارند، جزم می‌کنند که حکم الهی در این مورد باید چنین باشد، مثل آنچه در مسئله ولایت حاکم متفرعات آن فتوا داده‌اند، موارد دیگر نظیر این مورد می‌توان پیدا کرد که علت فتوا ندادن، توجه نداشتن به لزوم و اهمیت موضوع است»<sup>۱</sup>.

با توجه به شیوه اجتهاد لازم، امام راحل، دیدگاهشان در امر حکومت نیز چنین است. بحث ایشان در باب حکومت گرچه مستند به دلایل نقلی از آیات و احادیث است ولی بطور کلی نحوه بیان در این باب عقلی است و امام (ره) از آیات و احادیث این مبحث، برداشتهای عقلی نموده‌اند، گفتاری از کتاب «البیع» بیش از هر چیز گویای این مطلب است:

«در زمان غیبت، اگر چه شخص معینی برای تصدّی امر حکومت قرار داده نشده است ولی بنا بر آنچه بیشتر بیان شده، در امر حکومت، که نیاز حتمی جامعه اسلامی است، ممکن نیست خداوند اهمال کرده باشد، لذا بنا به تشخیص عقل و راهنمایی نقل، تداوم حکومت و ولایت اسلامی در دوران غیبت امام عنصر علیہ السلام، امری ضروری است»<sup>۲</sup>.

۱- مطهری، «اجتهاد در اسلام» (ر.ک به: بحثی پیرامون مرجعیت و روحانیت پیشین، ص ۶۰).

۲- امام خمینی، شؤن و اختیارات ولی فقیه، ترجمه مباحث ولایت فقیه از کتاب البیع، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، بهمن ۱۳۶۵، ص ۲۹.

البته امام (ره) در بیانات بسیاری، با ادله عقلی و نقلی ولایت مطلقه فقیه را بین و مستدل به روایات بسیار می‌داند:

«بنابر آنچه ذکر شد، ولایت فقیه - با ملاحظه جوانب آن - از اموری نیست که نیاز به دلیل و برهان داشته باشد، با این حال روایات بسیاری در دست است که بر ولایت داشتن فقیه - به معنای وسیع آن - دلالت می‌کند»<sup>۱</sup>.

۷- احکام اسلامی دارای موضوعات خاص می‌باشند که فقط به ملاحظه آن موضوعات از طرف شارع مقدس تقریر و تشریح گشته‌اند. بنابراین مادامی که در بستر زمان تغییر «بیرونی» یا «درونی»<sup>۲</sup> برای موضوعها حاصل نشود، احکام ثابت و تغییر ناپذیر می‌مانند و اما اگر تغییر بیرونی یا درونی در گذشت زمان بر اثر تحول روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای آنها حاصل شود، حکم جدیدی بر آنها باز می‌شود. همچنین این احکام دارای ملاک‌هایی هستند که مشروط و مقید به آنها می‌باشند، بنابراین اگر ملاک حکمی به دلیل تحول مقتضیات از میان برود، حکم آن نیز منتفی می‌شود.

علامه مطهری در این باره نیز بر همین باور است:

«اگر در جایی مقتضیات زمان عوض شود به طوری که برای علم و عقل ثابت شد که مصلحت این طور تغییر کرده، [فقها] می‌گویند

۱- همان ص ۳۷.

۲- تغییر درونی موضوع، مانند آن است که سگی در نم‌کزار نمک شود لذا حکم نجاست آن به طهارت تبدیل شود. در تغییر بیرونی، روابط اجتماعی و اقتصادی نسبت به موضوع حکم تغییر می‌یابد. بعنوان نمونه در روابط اجتماعی گذشته شطرنج آلت قمار و حرام بوده است و چون در روابط امروز این وسیله ابزار قمار نیست لذا استفاده از آن توسط امام (ره) حلال می‌گردد. معدن در گذشته جزء املاک شخصی بوده است ولی امروز با تحول در ابزار تولید، و تشکیل نظام اسلامی معادن از تبعیت املاک شخص خارج و ملی گردیده است.



معنایش این است که زیربنای حکم تغییر کرده، وقتی زیربنای حکم تغییر کرد خود اسلام [تغییر حکم را] اجازه می‌دهد<sup>۱</sup>».

امام (ره) در شیوه اجتهادی مبتنی بر لحاظ نقش زمان و مکان، تغییر موضوعات را عامل تغییر احکام می‌دانند. بنابراین مسئله‌ای که در یک زمان دارای حکمی است، به دلیل تغییر شرائط خاص زمانی و منطقه‌ای و به تبع آن تغییر موضوع، حکم جدیدی می‌یابد:

«یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پرآشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیریهاست<sup>۲</sup>» زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند، مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد<sup>۳</sup>».

لازم به تذکر است که ائمه معصومین (ع) نیز در زندگی خویش بنا به تحول موضوع و ملاکهای احکام و تغییر در مصلحتها و مفسده‌هایی که علت صدور احکام بودند، سیره خود را تغییر می‌داده‌اند و لذا در بعضی موارد یکسان از ایشان فتاوی و سیره مختلفی نقل شده است.

همچنین ولی فقیه و مجتهد می‌تواند شناخت برخی موضوعات تخصصی را به متخصصان امر واگذار نماید و بنا به شناسایی موضوعی آنها، حکم صادر نماید.

۸- قواعد و قوانینی در فقه اسلام وجود دارد که بر تمام قوانین و احکام دیگر این

۱- مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۳۹.

۲- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۶۱، (۶۷/۱۰/۸).

۳- همان، ص ۹۸، (پیام به مراجع و روحانیون سراسر کشور در تاریخ ۶۷/۱۲/۳).



دین حاکم و ناظر است و آنها را کنترل می‌کند و به اصطلاح می‌توان آنها را قوانین و تویی» نامید. در شیوه اجتهاد لازم، این قوانین کاربرد بیشتری دارند و تفریع و تطبیق فروع را راحت‌تر می‌نمایند. چنین احکامی، اعمال ولایت مطلقه فقیه را در جهت حل معضلات نظام تسهیل می‌بخشد. البته در این میان امکان تعطیل بعضی از فروع احکام شرعیه به طور نادر وجود دارد که به مقتضای ولایت مطلقه مشروع فقیه، تجویز شده است. از جمله این قوانین، قاعده «اهم و مهم» قاعده «تراحم»، قاعده «لاضرر» و قاعده «لاخرج» است.

یکی از موارد اعمال ولایت مطلقه فقیه، ترجیح اهم شرعی بر مهم شرعی است به عنوان مثال اگر زمانی انجام نماز و روزه، حج، مزارعه، مضاربه، موجب تضعیف نظام یا سبب سقوط آن گردد، ولی مطلقه فقیه می‌تواند چنین احکام شرعی را به دلیل «تراحم» با اهم - ضرورت حفظ نظام و مصلحت آن - تخصیص، تقیید و حتی تعطیل کند. حفظ نظام اسلامی از آن جهت اهم است که در سایه آن سایر احکام قابل اجرا است.

مادامی که تراحم حکمی با واجب و اهم وجود دارد، حکم مهم قبلی ملغی می‌گردد و «هیچ فقیهی در این کبرای کلی شک ندارد که به خاطر مصلحت بزرگتر باید از مصلحت کوچکتر دست برداشت و به خاطر مفسده بزرگتر که اسلام دچارش می‌شود باید مفسده‌های کوچکتر را متحمل شد»<sup>۱</sup>.

البته این مطلب بحث جدیدی نیست بعنوان نمونه در مسئله «سپر قرار دادن مسلمانان بی‌گناه توسط دشمن» فقها بدون هیچ اختلافی گفته‌اند که اگر در چنین حالتی، خطری که از جانب دشمن پیش‌بینی می‌شود مهم‌تر و عظیم‌تر از کشتن این مسلمانان باشد باید در راه مقابله با دشمن، آنها را باید کشت و این مسلمانان شهید راه خدا هستند لذا در تراحم اهم و مهم، حکم اهم ترجیح می‌یابد.

اسلام قاعده‌ای به نام «لاضرر» و قاعده‌ای به نام «لاخرج» وضع کرده است که نقش نظارت و کنترل را بر سایر قوانین ایفا می‌نماید. برای اقامه نماز بر حسب آیه «اذا قمتم

۱- مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۸۶.



الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق<sup>۱</sup>» باید وضو گرفت اما اگر وضو و استعمال آب جهت انجام آن ضرری را متوجه انسان کند گرفتن وضوء منتفی می شود، مستند این حکم: آیه «ما جعل علیکم فی الدین من حرج<sup>۲</sup>» و حدیث نبوی «لاضرر و لااضرار فی الاسلام<sup>۳</sup>» است که قانون گرفتن وضو را کنترل می کند.

به عنوان ذکر نمونه دیگر باید گفت که حکم حرمت مواد مخدر توسط امام (ره) براساس قاعده «لاضرر» صادر شده است اگر چه صریحاً در شرع چنین حکمی وجود ندارد زیرا «خداوند اشیاء مضر برخلاف مصلحت جامعه را به طور کلی حرام نموده است [اما،] ولی امر مسلمین برحسب تشخیص مصلحت، این حکم الهی را بر مواد مخدر منطبق و کیفیت آن را تعیین می کند<sup>۴</sup>».

اگر چه این قواعد در فقه تشیع دارای قدمت دیرینه ای است ولی کاربرد آنها به اندازه کافی نبوده است از علل این امر به تعبیر شهید مطهری، فقدان مصلحت شناسی فقهاء و نبود شهامت لازم برای این امر بوده است.

۹- از ویژگیهای فقیه در شیوه اجتهادی لازم، مصلحت شناسی، و نفوذ ناپذیری در برابر عوامل نفسانی و سستهای غلط اجتماعی و محیطی و محصور نشدن در حصارهای عوام زدگی و خرافه است. ویژگی مهم دیگر در داشتن روحیه شهامت و جرأت عدم ترس در بیان احکام خلاصه می شود. امام (ره) در این باره اظهار می دارند:

«ما باید سعی کنیم تا حصارهای جهل و خرافه را شکسته تا به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله برسیم و امروز غریب ترین چیزها در دنیا همین اسلام است و نجات آن قربانی

۲- حج: ۷۸

۱- مائده: ۶

۳- حدیث نبوی به نقل از کافی، کتاب معیشت، باب الضرار، روایت ۸ و مسند احمد بن حنبل ج ۶، ص ۳۲۶.

۴- آیت الله آذری قمی، ولایت فقیه از دیدگاه فقهای اسلام، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم، چاپ اول، بهار ۳۷۱، ص ۲۶۱.

می‌خواهد و دعا کنید من نیز یکی از قربانیهای آن‌مردم<sup>۱</sup>».

۱۰- یکی از نکات حائز اهمیت، تفسیری است که این شیوه از حکومت سیاسی می‌نماید و باید به تفصیل از جایگاه و نقش حکومت در این نوع اجتهاد صحبت نمود. بدرستی می‌توان نظریه ولایت مطلقه فقیه را محصول شیوه اجتهادی امام (ره) دانست. بین اجتهاد و فقاہت و شرایط خاص آن، با دیدگاه وسیع ایشان در مورد زعامت و ولایت فقیه رابطه‌ای دو جانبه و استوار برقرار است و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. با لحاظ نمودن شیوه اجتهادی و شؤون مطلق ولی فقیه مورد نظر امام (ره) مشخص می‌گردد که اختیارات ولی فقیه تنها فتوی دادن و بیان احکام نیست. یک فقیه جامع شرائط باید اساس حکومتی را بنا گذارد که تمامی شؤون فردی و اجتماعی جوامع بشری را در برگیرد و برای حل معضلات انسانها کارساز باشد. اگر به فقه و فقاہت در چنین معنایی جنبه عملی داده شود و اجتهاد تحقق عینی یابد و تمامی زوایای زندگی فرد و جامعه را شامل شود آن موقع نظریه واقعی و کامل اداره انسان محقق می‌شود. البته بدون اعطای اختیارات وسیع به ولی فقیه و حکومت اسلامی چنین انتظاری از فقه بیهوده خواهد بود. امام در پیام ۱۶ دی ماه ۱۳۶۶ به این مطلب تصریح نموده‌اند. ایشان در این منشورنامه نه فقط انحصار اختیارات ولی فقیه (حکومت اسلامی) را در چارچوب احکام الهی رد می‌کند بلکه آن را یکی از احکام اولیه و شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و حج و روزه می‌داند. تحلیل امام (ره) این است که اگر اختیارات حکومت، تنها در چارچوب احکام فرعیه الهی باشد به پیامد تصمیم‌گیرهای این حکومت هیچکس نمی‌تواند ملتزم باشد چون بسیاری از تصرفات لازم حکومت اسلامی مانند اعزام الزامی به جبهه‌ها، نظام وظیفه، تخریب خانه‌ها بخاطر خیابان‌کشی و... در چارچوب احکام فرعیه نیست<sup>۲</sup>؛ به همین خاطر اختیارات حکومتی ولی فقیه باید هم شأن ولایت مطلقه پیامبر و ائمه

۱- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۱ (پاسخ به نامه حجت‌الاسلام قدیری در تاریخ ۶۷/۷/۱۲).

۲- رک به: همان، ج ۲۰، صص ۱۷۱-۱۷۰



علیهم السلام باشد تا اینکه ضمانت شرعی و عملی برای تحقق تصمیم‌گیرهای وی مهیا گردد.

بدین ترتیب لازمه پیاده شدن فقه و اجرای روزآمد و مستمر آن در جامعه، داشتن اختیارات وسیع حاکم و والی حکومت اسلامی و استفاده از شیوه اجتهادی منطبق بر لحاظ نقش و زمان و مکان است و این اعتقاد دیرینه امام (ره) در این باره باشد همچنانکه می‌فرمایند:

«حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشر است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است». «هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند».

با چنین تفسیری از فقه، حکومت و قدرت سیاسی ابزار اجرای فقه می‌گردد و همین فقه نیز برای افزایش کار این حکومت با چنین کار ویژه‌ای، باید راهگشای آن بود، و او را در حل معضلات مبسوط الید نگه دارد. در چنین صورتی اجتهاد نظری به اجتهاد عملی مبدل گشته و شأن مجتهد و فقیه فراتر از بحث و درس و تحقیق رفته و به زعامت و رهبری فراگیری می‌انجامد. فرد جهت وصول به مقام مجتهد آگاه به زمان و مکان و نیازمندیهای آن، به فراگیری مقدمات علمی و عملی پرداخته و احاطه به مسائل زمان خود را از نظر دور نمی‌دارد. چنین شخصی تلاش می‌کند با آشنایی دقیق با شرایط فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی در دو عرصه داخلی و خارجی، شرایط اجتهاد لازم و کافی را در خود ایجاد کند تا با اجتهاد عالمانه و روزآمد و

اختیارات وسیع مفوضه، اسلام و احکام آن را به مرحله اجرا درآورد و تمامی شئون رادر هر زمان و مکانی در برگیرد. باید خاطر نشان نمود که بیانات امام (ره) مملو از تأکید بر ضرورت زمان شناسی مجتهد است: «یک مجتهد باید زیرکی و هوش فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیراسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوی و زهدی که در خور شأن مجتهد است واقعاً مدیر و مدبر باشد<sup>۱</sup>». از دید امام (ره)، فردی که اعلم علوم حوزوی است ولی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری در زمینه اجتماعی و سیاسی است مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه اسلامی را در دست گیرد.

علامه مطهری از جمله افرادی است که ضمن اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه، اختیارات وسیع حاکم شرعی را یکی از راهها و ابزارهای اسلام جهت تسهیل انطباق این دین با نیازمندیهای زمان می‌داند به گفته ایشان:

«یکی از عواملی که کار انطباق اسلام با مقتضیات ازمان و به عبارت بهتر با نیازمندیهای زمان را آسان می‌کند، اختیارات بسیار وسیعی است که خود اسلام به حاکم شرعی داده، دلیلش خودکارهای پیغمبر است، پیغمبر اکرم بسیاری از کارها را به حکم اختیاراتی که به او به عنوان صاحب مسلمین داده شده انجام می‌داد و لهذا خیلی چیزها را در فواصل مختلف نهی می‌کرد، امر می‌کرد، باز نهی می‌کرد و باز امر می‌کرد، اختیار داشت هیچکس هم نمی‌گفت که این «نسخ» است مثلاً مسئله متعه به اتفاق شیعه و سنی، پیغمبر در زمان خودش یک جا منع کرد، سنی‌ها هم این را قبول دارند. دلیلش این است که اصل این کار جایز است ولی حاکم می‌تواند اجازه بدهد که انجام بدهید، یک جا هم بگوید انجام ندهید. یک جا مورد احتیاج بوده اجازه داده، جای دیگر احتیاج نبوده، صرف شهوترانی بوده پیغمبر اجازه نداده است.



پس موضوع اختیارات وسیع حاکم، راهی است که اسلام در بطن خویش قرار داده برای آسان بودن انطباق با نیازهای واقعی نه با پسندها که همیشه این دو با هم اشتباه می‌شوند<sup>۱</sup>».

۱۱- زمان و مکان به لحاظ موقعیتهای جدیدی که برای محیط و جامعه و یک مجتهد پدید می‌آورند می‌توانند برداشتهای او را از منابع اصلی استنباط، نسبت به موضوعات و معضلات تغییر دهند. بنابراین برداشت جدید می‌تواند با برداشتی که احیاناً خود یادگیری در شرائط خاص داشته باشد. زیرا موقعیتهای جدیدی پدید آمده که زمانهای قبل فاقد آن بوده است. در واقع نظریه ولایت فقیه امام (ره) و عدم اجماع با شناخت موقعیت زمانی فقهای پیشین که امکان ارائه چنین نظریه‌ای را به خاطر جو سرکوب و یا دلایل دیگر، نداشته‌اند و با شناخت موقعیت زمانی فعلی و ضرورت‌های آن، به استنباط عقلی و نقلی از منابع اسلامی پرداخته‌اند و بر اختیارات وسیع ولی فقیه از دیر باز مهر تأیید زده‌اند<sup>۲</sup>. لذا در ارائه این نظریه، ایشان نه تنها به شرائط زمانی و مکانی خویش دقیقاً توجه می‌کنند بلکه شرایط زمانی و مکانی فقها و پیشین را مدنظر قرار می‌دهند و با غور و تأمل در این مسئله به تبیین علل ضعف و کاستی‌های پردازش نظریه ولایت فقیه اشاره می‌نمایند. فرازی از کشف‌الاسرار بخوبی نشانگر این مطلب است. برحسب این فراز، فقها اگر چه حکومت و تشکیلات الهی را بهترین تشکیلات می‌دانسته‌اند اما به دلیل عدم امکان تأسیس این نظام و عدم پذیرش عمومی آن و ضرورت وجود حکومت، به «نظامهای بیهوده» دیگر اجباراً تن داده‌اند و به همین خاطر در بحث از ولایت اسمی از حکومت نمی‌برند و تنها به بحث قضاء و حفظ مال صغیر و قاصر اقتصار می‌ورزند. آنها فکر می‌کرده‌اند که در شرایط عدم امکان تأسیس حکومت الهی بحث مبسوط از ولایت و حکومت فقیه ممکن است به بی‌ثباتی هرج و مرج حکومت و چیرگی فتنه بیانجامد:

۱- مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، صص ۶۳-۶۴

۲- برای نمونه رک به: امام خمینی، کشف‌الاسرار، پیشین، صص ۲۲۲-۱۱۲-۱۱۱.

«مجتهدین هیچ وقت با نظام مملکت و با استقلال مملکت و با استقلال ممالک اسلامی مخالفت نکرده‌اند فرضاً که این قوانین را برخلاف دستورات خدایی بدانند و حکومت را جائزانه تشخیص دهند باز مخالفت با آن نکرده و نمی‌کنند زیرا که این نظام پوسیده را باز بهتر می‌دانند از نبودش و لهذا حدود ولایت و حکومت را که تعیین می‌کنند بیشتر از چند امر نیست از این جهت فتوی و قضاوت و دخالت در حفظ مال صغیر و قاصر و در بین آنها هیچ اسمی از حکومت نیست و ابدأ از سلطنت اسمی نمی‌برند با آنکه جز سلطنت خدایی همه سلطنتها برخلاف مصلحت مردم و جور است و جز قانون خدایی همه قوانین باطل و بیهوده است ولی آنها همین بیهوده را هم تا نظام بهتری نشود و تأسیس کرد محترم می‌شمارند و لغو نمی‌کنند.

... البته تشکیلاتی که براساس احکام خدا و عدل الهی تأسیس شود بهترین تشکیلات است لکن اکنون که آن را از آنها نمی‌پذیرند اینها هم با این نیمه تشکیلات هیچ‌گاه مخالفت نکرده و اساس حکومت را نخواستند بهم بزنند<sup>۱</sup>».

امام راحل به نقش زمان و مکان در صدور روایات عصر ائمه (ع) نیز توجه نموده‌اند به عنوان مثال هنگام بحث ولایت مطلقه فقیه در کتاب «البیع» نظرشان این است که بسیاری از روایات به دلیل ابتلای ائمه (ع) به حکام جور، در شرایط خاص و به شکل تقیه صادر شده است و بیان حکم واقعی را در بر ندارد:

«توضیح آنکه، بسیاری از روایاتی که از ناحیه پیشوایان معصوم علیه‌السلام به ما رسیده‌اند به جهت ابتلای آنان به حکام ستمگر، واقعی رادر بر ندارد، بلکه در شرایط معین به دلائل خاص بیان شده است.



راهی جز از ناحیه ائمه اطهار علیهم السلام نداریم<sup>۱</sup>».

بنابراین در زمینه مسائل فقهی و نظریه ولایت مطلقه فقیه، امام (ره) نه تنها موقعیتهای مکانی و زمانی جدید را در استنباط و صدور احکام در نظر می‌گرفته‌اند، بلکه در راستای همین امر به شرایطی مکانی و زمانی فقهاء پیشین و ائمه اطهار (ع) در صدور فتوا و بیان روایات توجه نموده‌اند، لذا با توجه به این امر و ملاحظات قبلی، از ابتدای زندگی فقهی سیاسی خویش به اختیارات وسیع ولی فقیه معتقد گشته‌اند، البته چنین نظریه‌ای با عدم اجماع فقهاء گذشته در این مورد، منافات و تعارضی ندارد زیرا به قول امام (ره):

«مسائلی که امروز پیش آمده است، با مسائل سابق فرق می‌کند و برداشت‌ها از احکام اسلام مختلف است<sup>۲</sup>». همچنین «در حکومت اسلامی همیشه باب اجتهاد باز است<sup>۳</sup>»، «ما باب اجتهاد را نمی‌توانیم ببندیم همیشه اجتهاد بوده و خواهد بود<sup>۴</sup>».

با توجه به باز بودن باب اجتهاد در فقه و حکومت اسلامی و شیوه اجتهادی امام (ره)، نکته حائز اهمیت این است که ایشان شیوه‌های رایج اداره امور مردم را لایتنفیر به شمار نیاورده‌اند و امکان تغییر آن را در آینده ذکر کرده‌اند. به همین خاطر از فقها خواسته‌اند که از هم اکنون برای حل مشکلات مردم با استفاده از مسائل جدید اسلام فکر نمایند:

«چه بسا شیوه‌های رایج اداره مردم در سالهای آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کنند علمای بزرگوار اسلام از هم اکنون باید برای این موضوع فکر

۱- امام خمینی، شوژن و اختیارات ولی فقیه، ص ۳۹.

۲- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۸۱، بیانات امام در جمع جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

۳- همان، ج ۲۱، ص ۴۷

۴- صحیفه نور، پیشین



می‌کنند<sup>۱</sup>».

به همین خاطر اگر چه اصل اختیارات وسیع ولی فقیه در نظام اسلامی پابرجاست ولی افتتاح باب اجتهاد این امکان را مهیا ساخته است تا در بستر موقعیتهای زمانی و مکانی آینده و برحسب نیازمندیهای زمان شیوه مدیریت جامعه جهت حل معضلات مستحدثه تکامل باید و مسلم است که حاکم اسلامی ملزم است با اختیارات وسیع و با تکیه بر راهگشائی فقه، با مکانیزمهای جدیدی به حل مسائل و اداره جامعه پردازد. البته اشتباه فاحش بعضی از معتقدین به گسست نظریه ولایت مطلقه فقیه<sup>۲</sup> این است که توسل فقیه و نظام اسلامی را به ابزارهای فقهی و تفریع متفرعات جدید و تکامل شیوه‌های مدیریتی را با ظهور یکباره نظریه ولایت مطلقه فقیه اشتباه نموده‌اند و این از بابتی به خاطر عدم اشراف این دسته به مسائل و مکانیزمهای فقهی است و از سوی دیگر به دلیل ندرت و عدم تجربه به مکرر کار بست این گونه شیوه‌ها در گذشته است. به عنوان نمونه با وجود تداوم نظریه ولایت مطلقه فقیه در سیره امام خمینی، هیچ‌گاه تفریع فروع و تطبیق آن با اصول، و ارائه متفرعات فقهی در باب مدیریت جامعه اسلامی با دوره بعد از انقلاب و تشکیل نظام اسلامی برابر نمی‌کند و دلیل آن هم روشن است، زیرا نفس وجود نظام اسلامی، شیوه‌ها و راهبردهای جدید مدیریتی طلب می‌کرد و امام (ره) نیز با راهگشائیها و احکام جدید فقهی، دولت اسلامی وقت را در حل معضلات داخلی و خارجی و اجرای احکام اسلامی یاری نمودند و باعث آن گشتند که دست حکومت در حل مشکلات بازتر گردد. و همانطور که بیان گردید، بعضی استنباطهای فقهی امام (ره) در این زمینه را، با ارائه نظریه ولایت مطلقه در سالهای بعد از انقلاب خلط کرده‌اند.

پس می‌توان استنتاج نمود که با استثنای اساس ولایت مطلقه فقیه، فروع آن در

۱- همان، ج ۲۱، ص ۱۰۰. پیام به مراجع اسلام و روحانیون سراسر کشور (۶۷/۱۲/۳).

۲- برای ملاحظه پاره‌ای از آراء دسته مزبور و پاسخ به آنها رک به: بهرام اخوان کاظمی، قدمت و تداوم

نظریه ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی (ره)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷



بستر زمان و در جهت پاسخگویی به مسائل جدید و اداره بهتر جوامع، قابلیت ابداع و تکامل دارد و ابداع و استنتاج فروع نباید با ابداع خود نظریه ولایت مطلقه فقیه اشتباه شود. در تأیید این مطلب می توان به جملات زیر از کتاب ولایت فقیه استناد جست. امام (ره) درباره موضوع ولایت فقیه اظهار می دارند:

«ما اصل موضوع را طرح کردیم و لازم است نسل حاضر و نسل آینده در اطراف آن بحث فکر نمایند و راه بدست آوردن آن را پیدا کنند، سستی و یأس را از خود دور نمایند و کیفیت تشکیل و سایر متفرعات آن را با مشورت و تبادل نظر بدست بیاورند.»

شاید در تبیین بیشتر دخالت زمان و مکان و موقعیت مجتهد بر استنباط فقهی او و تشریح افزونتر نظر امام (ره) در این باب، ذکر آراء چند تن از شاگردان ایشان و مسئولین رده اول نظام اسلامی، خالی از فائده نباشد:

علامه مطهری با بینش عمیق خویش در سال ۱۳۴۰ در این باره می گویند:

«فقیه و مجتهد کارش استنباط و استخراج احکام است، اما اصطلاح و احاطه او به موضوعات و به اصطلاح طرز جهان بینش در فتواهایش زیاد تأثیر دارد، فقیه باید احاطه کامل به موضوعاتی که برای آن موضوعات فتوا صادر می کند داشته باشد، اگر فقیهی را فرض کنیم که همیشه در گوشه خانه و یا مدرسه بوده و او را با فقیهی مقایسه کنیم که وارد جریانات زندگی است، این هر دو نفر به ادله شرعی و مدارک احکام مراجعه می کنند، اما هر کدام یک جور و یک نحو بخصوص استنباط می کنند، مثالی عرض می کنم، فرض کنید یک نفر در شهر تهران بزرگ شده باشد و یا در شهر دیگری مثل تهران که در آنجا «گر» و آب جاری فراوان است، حوضها و آب انبارها و نهرها هست و همین شخص فقیه باشد و بخواهد در احکام طهارت و نجاست فتوا بدهد،

این شخص با سوابق زندگی مشخص خود وقتی که به اخبار و روایات طهارت و نجاست مراجعه کند یک طوری استنباط می‌کند که خیلی مقرون به احتیاط و لزوم اجتناب از بسیار چیزها باشد، ولی همین شخص که یک سفر به زیارت خانه خدا می‌رود و وضع و طهارت و نجاست و بی‌آبی را در آنجا می‌بیند نظرش در باب طهارت و نجاست فرق می‌کند، یعنی بعد از این مسافرت اگر به اخبار و روایات برای او یک مفهوم دیگر دارد. مثال زیاد است. اگر کسی فتوهای فقها را یکدیگر مقایسه کند و ضمناً به احوال شخصیه و طرز تفکر آنها در مسائل زندگی توجه کند می‌بیند که چگونه سوابق ذهنی یک فقیه و اطلاعات خارجی او از دنیای خارج در فتوهایش تأثیر داشته، بطوریکه فتوای عرب بوی عرب می‌دهد و فتوای عجم بوی عجم، فتوای دهاتی بوی دهاتی و فتوای شهری بوی شهری<sup>۱</sup>.

دیدگاه آیت الله جنتی در این باره هم بسیار بلیغ است:

«دخالت وضع محیط، روحانیت فقیه، حوادث روزگار از قبیل جنگ و صلح، قحطی و رفاه، عدل و جور حکومتها، تربیتهای خانوادگی، استادان و مربیان، موفقیت و شکست در زندگی و دهها نمونه دیگر در استنباط احکام انکارناپذیر است، فقیهی که در صحراهای خشک حجاز رشد یافته با فقیه مازندران یک برداشت از مسائل نجاست و طهارت نخواهد داشت، فقیه قحطی زده با فقیه رفاه زده، اسراف را یک جور تفسیر یا تطبیق نمی‌کنند و در فهم معنای استطاعت در حج اتفاق نظر ندارند. مجتهد زمان قاجار با مجتهد زمان انقلاب در مسائل جهاد و امر به معروف و نهی از منکر وحدت نظر کمتر دارند که متأسفانه به این نکته کمتر توجه شده و اگر توجه می‌شد ساده‌تر می‌توانستند در

۱- مظهري. «اجتهاد در اسلام» (ر.ک به: بحثی پیرامون مرجعیت و روحانیت، پیشین، ص ۶۰)



بسیاری از فتاوی تجدید نظر کنند و به خود حق دهند در صحت برداشتهای فقهی گذشته تردید نمایند و در هر صورت یکی از علل ضرورت اجتهاد زنده در هر قرن همین است که ممکن است با تغییر شرائط، استنباطها تغییر یابد و فقیه امروز از همان منابع چیزی بفهمد که دیروز نمی فهمیدند و قهراً فقه تحرک بیشتر می یابد و بهتر می تواند پاسخگوی نیازهای زمان باشد. واضح است که تأثیر شرایط محیط در استنباطها به هیچ وجه مانع از حجیت فتوای فقیه نمی شود. و اگر نه هیچ فتوایی معتبر نخواهد بود. تنها اثری که توجه به این نکته دارد، احساس ضرورت بررسی زنده مسائل در هر عصر و جرأت تجدید نظر در آراء دیگران است<sup>۱</sup>».

همچنین حجت الاسلام رفسنجانی در سومین کنفرانس اندیشه اسلامی - با موضوعیت «حکومت در اسلام» - به تفصیل درباره اختلافات فراوان علماء در برداشتهایشان بحث نموده و به علت یابی و شرح و بسط این قضیه پرداخته اند. این اختلافها از دید وی به دلیل ابعاد زمانی از منابع وحی و مقام عصمت، امکان دستبرد در روایات و توطئه عوامل اختلاف برانگیز بوده است:

«آیا هر چه که امروز علمای اسلامی می گویند با اختلافات فراوانی که در برداشتهایشان وجود دارد اینها باز اسلام است؟! این یکی از مشکلات ماست که باید برای آن راه حلی بیاندیشیم و این گونه کنگره ها، این گونه اجتماعات یکی از طرق حل آن است. ما وارث این وضع هستیم. چاره ای هم نداریم. وقتی که ما ۱۴۰۰ سال از وحی دور شده ایم، وقتی که ما بیش از هزار سال است که از منابع وحی و مقام عصمت فاصله گرفته ایم و سنن و احادیث و ذخائر اصلی فکری ما در

۱- حکومت در اسلام، مقالات سومین کنفرانس اندیشه اسلامی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی،

تاریخ سینه به سینه، کتاب به کتاب، با دستبردی که در آنها شده و عوامل اختلاف برانگیزی که بوده است، بدست ما رسیده این واقعیت در جامعه ما هست که برداشتها مخالف همدیگر می‌توانند باشد. این نباید ما را مأیوس کند... این اختلاف برداشتها متکی به قرن‌هاست برای حل این، ما نیاز داریم که حوصله داشته باشیم، صبر کنیم و تجربه کسب نمائیم<sup>۱</sup>».

### قدمت و ثبات شیوه اجتهادی امام (ره)

از مطالعه اجمالی کتاب کشف الاسرار می‌توان بخوبی دریافت که امام حداقل از زمان نگارش این نوشتار -۱۳۲۲ هـ ش - معتقد به سبک اجتهادی ثابتی بوده است که ویژگیهای آن قبلاً ذکر شد. پاره‌ای از اشارات این کتاب در این باب به شرح زیر است:

۱- ذکر معنای اجتهاد و اشاره به آنکه قوانین خدایی شامل شوؤن فردی و اجتماعی از گهواره تا گور هستند و تأکید بر پیچیدگی فرایند اجتهاد و زحمات دهها ساله مجتهدین<sup>۲</sup>.

۲- اشاره به تغییر ناپذیری اصل دین و نفی معنای پسند زمان به جای مقتضیات و نیازمندیهای زمان، همچنین توضیح رابطه عقل با احکام دین، و رسالت دین در اداره حکومت و کشور و زندگی<sup>۳</sup>.

۳- در پاسخ به تفسیر غلط از حدیث «و اما الحوادث الواقعة...» اشاره به حدوث مسائل جدید در عصر رضاخان و ضرورت مراجعه به فقهای زنده<sup>۴</sup>.

۴- ذکر قوانین حرج، ضرر، اضطرار و اکراه که بر سایر قوانین اسلامی ناظر هستند و تأکید بر اینکه با عملکرد چنین قواعدی، اسلام رعایت مقتضیات زمانی و مکانی را

۱- بیانات حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی. رک به همان، صص ۴۹-۵۰

۲- رک به: امام خمینی، کشف الاسرار، پیشین، ص ۲۰۴

۳- رک به: همان، صص ۲۳۶، ۲۳۵. ۴- رک به: همان، ص ۱۹۵



نموده است چون به وسیله آنها تغییراتی در احکام اولیه داده می‌شود.<sup>۱</sup>

۵- اشاره به شواهدی مبنی بر هم شأنی اختیارات وسیع حاکم اسلامی با اختیارات حکومتی پیامبر (ص) و ائمه (ع) و تأیید اختلاف برداشت‌های مجتهدین از منابع اسلامی در مورد مسائلی مانند «ولایت امر» و تأثیر موقعیتهای زمانی و مکانی در بروز این اختلافات.<sup>۲</sup>

سایر آثار امام هم مملو از اشارات بین و صریحی به این شیوه اجتهادی است. به عنوان مثال بخشهای مهمی از کتاب ولایت فقیه حاکی از گرایش دردمندان ایشان از سکون و سکوت حاکم بر حوزه‌های علمیه و روحانیت در ابعاد نظری و عملی است، و به طور اجمالی باید گفت که امام در بحث ولایت فقیه از رکود و نقصان شیوه‌های اجتهادی رایج در بین حوزه‌ها و از انفعال فقهی علماء در برخورد با مسایل روز گریبانگیر جهان اسلام، انتقاد و خرده‌گیری می‌کنند و ضمن بیان اشکالات این شیوه برداشت از منابع اسلامی، به کوتاهی‌ها و خلأهای آن در بحث حکومت اسلامی اشاره وافر می‌نمایند؛ آنگاه با شیوه اجتهاد مبتنی بر لحاظ مؤکد زمان و مکان به بحث ولایت مطلقه فقیه می‌پردازند و با بررسی دقیق عقلی و نقلی، لزوم آن را خاطر نشان می‌سازند.<sup>۳</sup>

آنگونه که از گفتارهای امام (ره) در این کتاب برمی‌آید، اساساً ماهیت و حقیقت اسلام، با استنباط به مذکور مکشوف می‌گردد و به همین خاطر نیز بایستی به وسیله این شیوه، ولایت مطلقه و اختیارات مبسوط فقیه را از منابع اسلامی، استنباط نمود؛ همچنین بنا به دلایل عقلی و نقلی، یکی از مهمترین شرایط ولی فقیه، آگاهی و زمان شناسی و خبرگی او در شیوه اجتهادی یاد شده است، و منظور ایشان از ذکر «شرط علم به قانون» برای زمامداری فقیه هم، دال بر همین مطلب است معنای آن، معرفت

۲- ر.ک به: همان، صص ۲۲۲-۱۱۲-۱۱۱.

۱- ر.ک به: همان، ص ۲۱۵

۳- ر.ک به: امام خمینی، ولایت فقیه، پیشین، صص ۱۵۹-۱۵۸

کامل فقیه به قوانین اسلامی است که از چنین فقاہت صحیحی حاصل می‌شود<sup>۱</sup>.

## استنتاج

نہضت و انقلاب اسلامی امام (ره) موجد اصلاحات عمده‌ای در حوزه‌ها و روحانیت و سیره نظری و عملی و اجتهادی آنها بوده و زیربنای تغییرات بنیادینی را در این قلمروها ایجاد کرده است با این حال هنوز لازم است در جهت پاسخگویی به معضلات جدید و نیازهای حکومت اسلامی و بالتبع حفظ جامعیت و خاتمیت دین مبین اسلام، تغییرات بیشتری در شیوه‌های اجتهادی و استنباطی فقها ایجاد شود و این کارها با ذی‌مدخل نمودن افزون‌تر نقش زمان و مکان در استنباط و توجه به تغییرات موضوعات احکام صورت‌پذیر است.

به نظر می‌رسد بزرگترین تأثیر امام (ره) بر حوزه‌ها و روحانیت، علاوه بر ایجاد خیزش و روحیه انقلابی در آنها، طرح مقتدرانه و عملی این شیوه اجتهادی و آغاز انقلابی فقهی و توجه بیشتر به جایگاه عقل در استنباط احکام و پاسخگویی به نیازهای سیاسی و اجتماعی جدید بود و تصور می‌گردد که این انقلاب هنوز نوپا است و بزرگترین وظیفه روحانیت در حال حاضر، عنایت افزون‌تر به تکمیل و تنمیم این نہضت جدید است. ارمغان چنین توجهی، تضمین حیات اسلام و انقلاب اسلامی در دنیای متطورّ امروزی است.



۱- برای اطلاع بیشتر و ملاحظه شواهد لازم در این باره رک به اخوان کاظمی، پیشین، صص